

بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای:
(مطالعه موردی: ایلات منگور و گورک)

The Meaning Reconstruction of Family Changes
Using Grounded Theory
(A Case Study of Mangor and Gaverk Tribes)

A. Mohammadpur, Ph.D. ✉

دکتر احمد محمدپور ✉

دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی‌سینا

M. Rezaei, M. A.

مهدی رضایی

دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

L. Partovi, M. A.

لطیف پرتوی

دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

R. Sadeghi, M. A.

رسول صادقی

دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی و بورسیه هیأت علمی دانشگاه تهران

چکیده:

Abstract

This study seeks to explore the reconstruction of meaning of family changes among Mangor and Gaverk tribes of Mahabad Township of Ira-nian Kurdistan. Interpretive approach was used as conceptual framework to explain the various aspects of inquiry.

بررسی حاضر از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به بازسازی معنایی تغییرات خانواده در میان ایلات گورک و منگور شهرستان مهاباد از منظر ساکنان آن سامان می‌پردازد. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی با تأکید بر بینش ساخت‌گرایانه اجتماعی بر این باور

این تحقیق با حمایت مالی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام شده است.

✉ نویسنده مسئول: همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا

تلفن: ۰۹۱۸۳۷۱۲۷۲۴ - دورنما: ۰۸۴-۸۲۷۲۰۸۱۱

پست الکترونیک: a_mohammadpur@yahoo.com

✉ Corresponding author: Bu Ali Sina University,
Hamedan, Iran

Tel: +98-09183712724

Fax: +98811-8272084

Email: a_mohammadpur@yahoo.com

According to the Interpretive approach, humans are social beings who create meaning and constantly and reflexively make sense of their worlds.

Mangor and Gaverk tribes are considered as two major tribal communities residing in Mahabad Township. During recent years, some new modern elements such as modern education, modern health, urbanization, mass media and so on, has been emerging which in turn changed and challenged the traditional family system. Qualitative research methodology was employed as well as ethnographic fieldwork method, including direct observation, participant observation and in depth interview, which were adopted as the practical strategy of conducting research. Also, grounded theory was applied to analyze data.

Seven main categories emerged from the collected data and coded in the axial coding process; structural including: structural determinants, in Regulating Family, Modernization Elements, Self - Regulating Family, Empowerment, Weakness of Traditions, and Eternal Enculturation. The core category extracted during selective coding process was taken to be "Relative Transition", which captures all main categories and the whole trend of family changes in the society studied.

KeyWords: Family Changes, Modernization, Mangor and Gaverk Tribes, Relative Transition, Social Interpretivism, Grounded Theory.

است که کنشگران اجتماعی نقش اصلی در ساخت و بازسازی زندگی اجتماعی خود ایفاء کرده و به گونه‌ای بازاندیشانه و آگاهانه در برابر محیط و تغییرات آن اندیشیده و عمل می‌کنند. دو ایل مورد بررسی از ایلات مهم ساکن در شهرستان مهاباد بوده و دارای زندگی روستایی هستند. روش‌شناسی پژوهش حاضر، روش‌شناسی کیفی است و از روش قوم‌نگاری و تکنیک مشاهده و مصاحبه عمیق برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه نظریه نهایی از روش نظریه زمینه‌ای (GT) استفاده شده است. یافته‌های بدست آمده شامل هفت مقوله عمده به این شرح می‌باشند که عبارتند از: متعین‌های ساختاری، خانواده درون‌انتظام، ورود عناصر نوسازی، خانواده برون‌انتظام، توانمندی، تضعیف سنت‌ها، برون فرهنگ‌یابی. مقوله هسته این بررسی «گذار نسبی» است که مقولات عمده فوق را در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نوسازی، تغییرات خانواده، ایلات منگور و گورک، گذار نسبی، تفسیرگرایی اجتماعی، نظریه زمینه‌ای

مقدمه

خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی همواره در طول تاریخ و در همه جوامع از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده است. نظام اجتماعی در معنای عام آن و اخلاق آرمانی همواره در صدد حفظ رویکردی محافظه‌کارانه نسبت به این نهاد بوده است، اما با وجود همه رهیافت‌های محافظه‌کارانه نسبت به این نهاد، خانواده طی یک قرن اخیر در بسیاری از جوامع، با تفاوت‌های زمانی اندک، تغییرات ساختاری و کارکردی و معنایی گسترده و ژرفی را تجربه کرده است. تغییر و تحولات خانواده در جوامع در حال توسعه عمدتاً ناشی از عوامل و عناصر تحول‌زای متفاوتی بوده که در بسیاری موارد، تحت عنوان نوسازی موسوم است. درک و بررسی این تغییر و تحولات نیازمند مطالعاتی روشمند با پشتوانه‌های نظری قوی و مبتنی بر اتخاذ رویکردی پارادایمی و منسجم است. پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی، انتقادی، فمینیستی و پست‌مدرن، پارادایم‌های فکری مسلط و رایج در علوم اجتماعی معاصر هستند که هر یک با رویکردی خاص پدیده مورد نظر را مورد مطالعه قرار می‌دهند. در این میان پارادایم تفسیرگرایی (پارادایم اتخاذ شده برای این مطالعه)، رویکرد نگاه از درون یا امیک را دنبال می‌کند. این پارادایم بر خلاقیت انسان و توانایی‌های معناساز وی تأکید داشته و او را سوژه‌ای فعال و بازاندیش در زندگی روزمره می‌داند که در فرایند تعاملات اجتماعی در زندگی روزمره معانی بین ذهنی را شکل داده و مدام سازوکارهای اجتماعی را تولید و بازتولید کرده، تغییر داده و تفسیر و بازاندیشی می‌کند. در چنین رویکردی می‌توان معانی بین ذهنی کنشگران را تفهیم کرده و از نظر معنایی بازسازی نمود.

بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است با استفاده از رویکرد تفسیری و روش تحلیل نظریه زمینه‌ای به بازسازی معنایی تغییرات خانواده در میان ایلات گورک و منگور شهرستان مهاباد بپردازد تا بتواند تفاسیر موجود از تجربه زیسته و روزمره تغییرات خانواده را در میان افراد جامعه مذکور بررسی کرده و در نهایت مدل نظری اما داده‌محور از آن ارائه دهد. در این ارتباط، پرسش بنیادین این مطالعه آن است که مردمان دو ایل گورک و منگور تغییرات خانواده در چند دهه اخیر را چگونه درک و تفسیر می‌کنند. تغییرات رخ داده در خانواده در چند دهه اخیر در نظام معنایی فرهنگ چگونه بازنمایی شده است و اساساً ساکنان این جامعه چگونه این تغییرات را در نظام معنایی خود درک و تفسیر نموده‌اند؟ در جریان معناسازی از این تغییرات چه مفاهیم، موضوعات و ایده‌هایی برای ساکنان این جامعه مطرح شده است؟ قدر مسلم این‌که شاید بتوان بر اساس بسیاری از مطالعات انجام شده در حوزه مطالعات خانواده، یک سری عوامل مؤثر بر تغییرات خانواده را ارائه داد اما در این جا هدف تنها این نیست بلکه مسئله محوری، فهم شیوه درک، تفسیر و معناسازی افراد این جامعه (از دید آن‌هایی که این فرایند را تجربه کرده‌اند) از تغییرات خانواده است. این درک و تفسیر اصولاً نمی‌تواند امری تعمیم‌پذیر و جهان‌شمول باشد بلکه تحلیلی متناسب و خاص این فرهنگ

است. پرسش این مطالعه حول این محور می‌گردد که افراد این دو ایل در کنار تفسیرشان از تغییرات خانواده، چه دلایلی برای این تحولات در ذهن دارند و بر اساس این دلایل و تفاسیر چگونه با این تغییرات تعامل نموده‌اند. مسلماً توصیف ضخیم ادراکات و تفاسیر مردم نسبت به تغییرات تجربه شده و آشکارسازی لایه‌های زیرین این تجارب مستلزم اتخاذ رویکردی متفاوت و اساساً غیرپوزیتیویستی نسبت به امر تجربه است؛ یعنی تجربه به مثابه امری معنادار، تفسیرپذیر و زنده (کروتی، ۱۹۹۸؛ دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵؛ پاتون، ۲۰۰۲؛ اوتویت، ۲۰۰۶؛ بلیکی، ۲۰۰۷).

ورود برنامه‌ریزی شده نیروهای نوسازی با این هدف انجام گرفته است که رفاه، آسایش و پیشرفت را برای جوامع به همراه داشته باشد و شاید عاملان آن در نگاه از بیرون به این پدیده‌ها خود را در دستیابی به این هدف‌ها موفق بدانند، اما آنچه مهم است این‌که از دیدگاه افرادی که این شرایط جدید را تجربه کرده و با آن‌ها زیسته‌اند، عناصر مذکور چگونه عمل کرده و چه پیامدهایی به دنبال داشته‌اند؛ این‌جاست که اهمیت درک و فهم این نوع شناخت آشکار می‌شود، شناختی که مبتنی بر تفاسیر و معانی افراد درگیر در واقعیات عینی و ذهنی این تغییرات و تحولات است، دستیابی به چنین امری هدف اصلی این مطالعه می‌باشد.

این مطالعه با اتخاذ رویکرد تفسیری در پی آن است که با نگاه از درون به موضوع تغییرات خانواده در جامعه منگور و گورک بپردازد. بدین معنا که بدون ارائه تبیین علی از بیرون نسبت به این تغییرات (رویکرد اتیک)، مسئله تغییر و تحول خانواده را در حوزه ادراک و تفسیر ساکنان این جامعه بررسی کرده و از نقطه نظر آن‌ها به این موضوع می‌نگرد. بعلاوه شرایط یا بسترها، تعاملات و پیامدهای تغییرات در نهاد خانواده را در نظام معنایی این جامعه در این برهه زمانی مورد بررسی قرار می‌دهد.

بدین ترتیب، هدف عمده این بررسی آن است که مردمان ایلات منگور و گورک شهرستان مهاباد تحولات و تغییرات خانواده خود را در طی چند دهه اخیر چگونه دیده، درک و تفسیر می‌کنند؟ و اساساً نیروهای نوسازی در نظام معنایی آن‌ها از چه جایگاهی برخوردارند؟ چنانچه مکانیسم تفسیری و نظام معنایی آن‌ها درک شود نه تنها می‌توان درک انسان‌ها از دنیای پیرامون‌شان را شناخت بلکه می‌توان این تغییرات را با دقت و حساسیت فرهنگی بالاتری دنبال کرد یا کنترل نمود. با چنین رویکردی هدف اصلی این تحقیق بازسازی معنایی تغییرات خانواده و تأثیر نیروهای نوسازی بر آن در میان ایلات منگور و گورک است.

چارچوب مفهومی

با توجه به تفاوت‌های پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از چهارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چهارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا

سؤالات تحقیق استفاده می‌شود. چهارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و موضوع‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (ماکسول، ۲۰۰۴؛ ریچی و لوئیس، ۲۰۰۵). در تحقیق حاضر از رویکرد جامعه‌شناسی تفسیری یا تفسیرگرایی اجتماعی برای تدوین چهارچوب مفهومی استفاده شده است.

رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، که رویکرد اصلی در این بررسی است، معتقد است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آن‌ها پیشنهاد کرد (نیومن، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷؛ بلیکی، ۲۰۰۷). از آن‌جا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت و ساز و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس درک انسان‌ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آن‌ها بسیار مهم است. از این گذشته، با توجه به این‌که واقعیات اجتماعی به مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دستکاری در آن‌ها وضع کرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (گلاسر و اشتراس، ۱۹۶۷). این رویکرد که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد بر این باور است که واقعیات در فرآیند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنادار می‌شوند. بنابراین، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه دارای اشکال متعددی نیز هست. از این نظر، ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص بلکه با واقعیات متعدد و گوناگون روبرو هستیم (ترنر و همکاران، ۲۰۰۳؛ دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵). هم‌چنین بر اساس این رویکرد، از آن‌جا که تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولید شده وابسته به بستر بوده و در درون آن معنادار می‌شوند. در این پژوهش سعی شده است با رویکردی تفسیرگرایانه به بازسازی معنایی تغییرات خانواده در شهرستان مهاباد پرداخته شود و نشان داده شود که مردم این منطقه چه درکی از پیامدهای این تغییرات دارند، آن‌ها را چگونه درک کرده و ارزیابی می‌کنند.

میدان مطالعه

میدان مطالعه شامل دو ایل منگور و گورک می‌باشد که از جمله ایلات بزرگ ساکن در شهرستان مهاباد، سردشت و پیرانشهر بوده و بخش قابل توجهی از جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دهند. محل زیست منگورها از نواحی جنوب ساوجبلاغ مکری که محل مکریان است، شروع شده و تا رشته کوه وزنی ادامه دارد و در جهت غربی نیز با عشیره مامش هم مرز است. محل استقرار عشایر گورک نیز از جنوب به شهرستان سردشت، از شرق به شهرستان بوکان، از شمال به شهرستان مهاباد و از

غرب به شهرستان پیرانشهر منتهی می‌شود. ایلات منگور و گورک سنی شافعی مذهبند و با زبان کردی لهجه مگری صحبت می‌کنند. هم‌اکنون این دو ایل در تقسیمات کشوری در بخش خلیفان شهرستان مهاباد، در دو دهستان «کانی بازار» و «منگور شرقی» ساکن هستند. در خلال چند دهه اخیر، جامعه مورد مطالعه بسیاری از عناصر نوسازی از جمله آموزش مدرن، بهداشت مدرن، ورود تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل، رسانه‌های ارتباطی نوین و شهرنشینی نسبی را تجربه کرده است. با این وجود به نظر می‌رسد هنوز عناصر سنتی زندگی اجتماعی در این جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.

روش

روش‌شناسی مورد استفاده در این مطالعه روش‌شناسی کیفی است و از روش قوم‌نگاری به عنوان روش عملیاتی تحقیق استفاده شده است. قوم‌نگاری روشی است که طی آن محقق به بررسی پدیده‌های اجتماعی در محیط طبیعی خود و آن‌طور که رخ می‌دهند، می‌پردازد. در این نوع روش که مبتنی بر رهیافت تفسیرگرایی اجتماعی است، درک جهان اجتماعی از نقطه نظر سوژه‌های مورد بررسی و معانی و مفاهیمی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیات برساخته خود می‌بخشند، هدف اصلی و بنیادی پژوهش است (کراسول، ۲۰۰۳؛ دیپوی و گیلتن، ۲۰۰۵؛ ولکات، ۲۰۰۸ و b). در مطالعات کیفی و قوم‌نگارانه از روش‌های کیفی گردآوری اطلاعات شامل مشاهده مشارکتی، مشاهده آزاد و مستقیم، مصاحبه عمیق و ساخت نیافته و نیز بررسی اسناد و مدارک استفاده می‌شود (پانچ، ۲۰۰۵؛ آتکینسون و همکاران، ۲۰۰۷). بر همین اساس در این بررسی نیز از روش‌های مشاهده مشارکتی (ارتباط و تعامل با مردم تحت مطالعه) و مصاحبه عمیق (مصاحبه با ۲۰ نفر از مطلعین کلیدی) جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

نمونه‌گیری کیفی

در بررسی‌های کیفی - و نیز مطالعه کنونی - می‌توان از دو نوع نمونه‌گیری هدفمند و نظری به صورت همزمان استفاده کرد. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده می‌شود (گلاسر، ۱۹۷۸، ۱۹۹۸؛ دیپوی و گیلتن، ۲۰۰۵). نمونه‌گیری کیفی صرفاً شامل نمونه‌گیری از افراد نیست، بلکه می‌تواند شامل نمونه‌گیری از مفاهیم، رویداد و فضا و مکان نیز باشد. از این مفاهیم و رویدادهای نمونه‌گیری، می‌توان هر چه بیشتر به ظهور یک نظریه زمینه‌ای کمک کرد (چارماز، ۲۰۰۶؛ کوربین و اشتراش، ۲۰۰۸). در نمونه‌گیری کیفی تعداد افراد نمونه را با معیار اشباع نظری تعیین می‌کنند، بدین معنا که زمانی که محقق به این نتیجه برسد که انجام بیشتر مصاحبه و

مشاهده، اطلاعات بیشتری در اختیار وی نمی‌گذارد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، در این حالت محقق گردآوری اطلاعات را متوقف می‌کند (گابریوم و هولشتین، ۱۹۹۷، ۲۰۰۱). در این مطالعه با هدف گردآوری اطلاعات لازم از مطلعین محلی، به انجام مصاحبه‌های مختلفی در مناطق شهری و روستایی پرداخته شد. پس از انجام ۱۷ مصاحبه عمیق و ساخت نیافته، اشباع نظری حاصل شد، اما جهت اطمینان بیشتر مصاحبه‌ها تا ۲۰ نفر ادامه یافت. مصاحبه‌ها همگی با افراد ۴۵ ساله و بالاتر انجام شده که به نوعی تغییرات را تجربه کرده و می‌توانستند درک و تفسیر بهتری از تغییرات صورت گرفته و بسترهای زمینه‌ساز این تغییرات ارائه دهند.

روش تحلیل داده‌ها

هدف عمده روش کیفی و قوم‌نگاری، ارائه توصیف ضخیم از واقعیت تحت بررسی است. دستیابی به این توصیف ضخیم نیازمند فنونی است که به کمک آن بتوان داده‌های گردآوری شده را سازماندهی، تنظیم و تحلیل کرد و به ارائه نظریه مبتنی بر واقعیات و داده‌ها دست یافت. این نوع نظریه را نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory) می‌خوانند. این نظریه مبتنی بر داده‌ها و دارای سطح انتزاعی کمتر می‌باشد (گلاسر و اشتراس، ۱۹۶۷؛ چارماز، ۲۰۰۶).

در نظریه زمینه‌ای از سه مرحله کدبندی برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود که به ترتیب عبارتند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. کدگذاری، فرایندی است که طی آن محقق به جداسازی، مفهوم‌بندی و ادغام و یکپارچه کردن داده‌ها می‌پردازد. در این فرایند واحد بنیادین «مفهوم» است. در کدبندی باز که اولین مرحله کدبندی محسوب می‌شود می‌توان داده‌ها را سطر به سطر یا به صورت پاراگرافی کدبندی و مفهوم‌بندی کرد. در مرحله بعدی این مفاهیم را کنار یکدیگر گذاشته و بر اساس اشتراکات، تشابهات یا هم‌پوشی معنایی به صورت مقولات محوری درآورد و در نهایت مقولات عمده را در یک مقوله جدید به نام مقوله هسته یا مقوله محوری که در سطحی انتزاعی‌تری نسبت به دو مرحله قبلی قرار دارد، یکپارچه کرد، در این مرحله مهم‌ترین تم یا موضوع پژوهش نیز انتخاب می‌شود. این مفهوم استخراج شده نهایی باید دارای قدرت تحلیلی بوده و شمول معنایی آن در حدی باشد که بتواند دیگر مقولات را نیز در خود بگنجاند. انجام این سه مرحله از کدبندی مستلزم دقت فراوان است چراکه این مقولات در مدل زمینه‌ای نهایی حول مقوله گزینشی یا تم اصلی نظریه قرار می‌گیرند و شرایط، تعاملات و پیامدها را به تصویر می‌کشند (گلاسر و اشتراس، ۱۹۶۷؛ گلاسر، ۱۹۹۸؛ دی، ۱۹۹۳؛ اورباخ و سیلورستین، ۲۰۰۳؛ کوربین و اشتراس، ۲۰۰۸). در این مطالعه نیز مراحل مذکور در تحلیل داده‌های کیفی را اجرا کرده و در پایان یک مدل زمینه‌ای ارائه داده است که تحولات خانواده و عوامل زمینه‌ساز آن را بخوبی نشان می‌دهد.

یافته‌ها

همان طور که در طرح مسئله بیان شد پرسش اصلی این تحقیق این است: مردمان ایلات منگور و گورک تغییرات خانواده را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟ محققان با استفاده از روش‌های مشاهده مشارکتی و انجام مصاحبه‌های عمیق به پاسخگویی به سؤالات تحقیق پرداختند. در این فرآیند با ۲۰ نفر از مطلعین محلی مصاحبه‌های عمیق صورت گرفت. در مرحله کدگذاری باز سطح اول همان‌طور که جدول زیر نشان می‌دهد، ۱۹ مفهوم اولیه، در کدگذاری باز سطح دوم ۷ مفهوم استخراج شدند که به سه مقوله عمده انتزاع یافتند. سپس در مرحله کدگذاری محوری مقولات استخراج شده، بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت، در مرحله کدگذاری گزینشی یک مقوله محوری هسته استخراج شد.

جدول ۱: مفاهیم، مقولات عمده، و مقوله محوری هسته استخراج شده از داده‌های کیفی

مقوله هسته	مقولات عمده	مفاهیم (کدگذاری باز سطح دوم)	مفاهیم (کدگذاری باز سطح اول)	
گزارش‌دهی	خانواده	متعین‌های ساختاری	نظام ارباب و رعیتی، مردسالاری	
	درون‌انتظام	انتظام درون‌گروهی	ازدواج‌های تنظیم شده، عشیره‌گرایی	
	پدیده نوسازی	ورود عناصر نوساز	اصلاحات ارضی، آموزش مدرن، حمایت دولت از زنان، رسانه‌های جمعی، شهرنشینی، افزایش رفاه	
	خانواده برون‌انتظام	برون فرهنگ‌یابی	ارتباطات فرامنطقه‌ای، الگوبرداری‌های غیربومی	
		توانمندی	افزایش درک و آگاهی، توانمندسازی زنان	
		تضعیف سنت‌ها	تضعیف روابط خویشاوندی، سنت‌زدایی	
		خانواده برون‌انتظام	گرایش به خود تصمیم‌گیری، استقلال مالی، خانواده هسته‌ای	
۱	۳	۷	۱۹	تعداد مفاهیم و مقولات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مفاهیم و مقولات جدول فوق (شماره ۱) بیانگر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها، و معانی است که اعضای دو ایل منگور و گورک در رابطه با تغییرات در ساختار خانواده درک و بیان نموده‌اند. مفاهیم فوق در خلال نمونه‌گیری نظری ظهور یافته‌اند و سپس با دنبال کردن آن‌ها به اشباع نظری رسیده‌اند.

مفاهیم و مقولات فوق در مرحله کدگذاری محوری به شرح زیر و در قالب یک خط داستان، به هم مرتبط می‌شوند.
بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای/۳۱۷

متعین‌های ساختاری

متعین‌های ساختاری آن دسته از شرایط سطح کلان هستند که به شکلی گسترده در جامعه وجود داشته و به صورت ساختارهایی فرافردی درآمده‌اند. این شرایط به شکلی عمیق و گسترده ابعاد مختلف زندگی خانواده‌های دو ایل منگور و گورک را تحت کنترل دارند. مقوله عمده متعین‌های ساختاری خود متشکل از دو مفهوم مردسالاری و نظام ارباب و رعیتی است که از سوی افراد مورد مصاحبه به کرات مورد تأکید قرار می‌گرفت.

داده‌های مشاهده‌ای نشان دادند که نظام مردسالاری در همه ابعاد زندگی اهالی گورک و منگور در گذشته نمایان است. این نکته با انجام مصاحبه‌های عمیق مستند شد. در همه مصاحبه‌ها یکی از اولین نکاتی که بدان به عنوان یک عامل مسلط اشاره می‌شد، مردسالاری شدید در خانواده و شبکه خویشاوندی بود. بدین معنا که قدرت همه امورات در دست مردان دو ایل مذکور بوده و اساساً زنان قدرت تصمیم‌گیری مؤثری نداشتند و هر آن‌چه مرد می‌گفت ملاک عمل نهایی بوده است. یکی از پاسخگویان که مردی ۵۰ ساله است و خود از قشر اربابان سابق ایل منگور بوده و هنوز نیز این موقعیت را برای خود قائل است، چنین به این موضوع می‌پردازد: «روابط خانواده پدرسالاری بود، هر آن‌چه بزرگ خانواده می‌گفت چون و چرا نداشت. پدرسالاری فقط در خانواده نبود بلکه در کل طایفه و عشیره نیز کاملاً رایج بود و در طایفه و خانواده فقط یک نفر (مرد) صاحب‌نظر بود. این حالت در خانواده‌های قدیم ما رایج بود تا هنگامی که اصلاحات ارضی اتفاق افتاد».

یکی از زنان مورد مصاحبه از قشر اربابان سابق نیز با تأکید بر نکته فوق، چنین می‌گوید: «خانواده پدرم سی تا چهل نفر جمعیت داشت، همه زیر نظر عمویم بودیم. همه از او حرف شنوی داشتیم. اگر می‌گفت بمیرید، باید می‌مردیم. قدرت هیچ چیز را نداشتیم. زن عمویم بیست سال با عمویم در یک خانه بودند ولی به ندرت جرأت داشت جلوی پدرم ظاهر شود».

نظام ارباب - رعیتی نیز برای قرون متمادی ساختار اقتصادی و اجتماعی این دو ایل را انتظام می‌بخشید. نظام ارباب - رعیتی باعث شده بود که خانواده‌ها به لحاظ اقتصادی وابسته به ارباب‌ها و زمین‌داران بوده و به لحاظ اجتماعی نیز در راستای اهداف و برنامه‌های ارباب‌ها عمل کنند. وابستگی اقتصادی به ارباب‌ها باعث شده بود که مردم عوام نتوانند صاحب مسکن و املاک مستقل باشند. چراکه مسکنی که در آن سکونت داشتند متعلق به ارباب بوده و حق هیچ نوع دخل و تصرفی را در آن نداشتند. به همین دلیل خانواده‌های پرجمعیت معمولاً در یک اتاق زندگی می‌کردند. بنابراین

نظام ارباب - رعیتی حامی هرچه بیشتر نظام پدرسالاری و خانواده گسترده بود. یک پیرمرد ۸۳ ساله نظام ارباب - رعیتی آن زمان را این گونه توصیف می‌کند: «قدرت در دست ارباب بود، تصمیم‌گیری اصلی در دست او بود. به او پناه می‌آوردی اتاقی در اختیار می‌گذاشت که با زن و فرزندان در آن زندگی کنی. حال اگر فرزند ازدواج کرده داشتی، مشکل‌تر بود. در ازای آن بایستی سر زمین ارباب کار می‌کردی و سهمی را به وی می‌دادی، در سال مدت زمان خاصی را برایش بیگاری می‌کردی. در بسیاری از کارها زن و فرزندان می‌بایست در اختیار خانواده ارباب باشند. اجازه نداشتی کوچک‌ترین تغییری در محل سکونت خود بدهی. همه افراد خانواده بزرگ و کوچک، زن و مرد مجبور بودند در یک اتاق زندگی کنند».

هم‌چنان که از این گفته‌ها آشکار می‌شود، نظام ارباب - رعیتی کل ساختار اجتماعی و اقتصادی دو ایل منگور و گورک و به تبع آن خانواده و شبکه‌های خویشاوندی را تحت نفوذ خود داشته است.

انتظام درون‌گروهی

مقوله عمده استخراج شده دیگر «انتظام درون‌گروهی» است. منظور از این مقوله آن است که در نتیجه متعین‌های ساختاری، در میان این دو عشیره بسیاری از روابط به شکلی درونی تنظیم می‌شد و تعاملات، بیشتر در گستره درونی شبکه عشیره‌ای و خویشاوندی و خانواده انتظام می‌یافت و جهت‌گیری‌ها درون‌گروهی بودند. همه تعاملات و پیوندها بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای درون‌گروهی و سنت‌های عشیره‌ای انجام می‌گرفت و تخطی از آن به سادگی امکان‌پذیر نبود. همین امر باعث یک دست شدن نسبی جامعه می‌شد. چراکه افراد این ایلات از هنجارها و ارزش‌های درون‌گروهی خود تبعیت می‌کردند و اساساً الگوهای بسیار متفاوتی هم وجود نداشت که محرک کنش‌های متفاوتی باشد. این مقوله عمده خود متشکل از دو مفهوم «عشیره‌گرایی» و «ازدواج‌هایی تنظیم‌شده» است که از سوی اعضای دو ایل مطرح شده است.

بر اساس مقوله عشیره‌گرایی، منافع، مصالح و ارزش‌های عشیره‌ها در اولویت قرار داشت و همه امورات و روابط منوط به آن‌ها بود. خانواده‌ها سعی می‌کردند که فرزندان‌شان را با این رسومات آشنا کنند و زمینه تداوم آن‌ها را فراهم نمایند. برای بزرگان ایل و خاندان دو ایل منگور و گورک انتقال رسومات عشیره‌ای بسیار مهم بود و فرزندان نیز پذیرای آن بودند. خویشاوندگرایی و روابط محکم و صمیمی بین خویشاوندان از مهم‌ترین جنبه‌های عشیره‌گرایی بود و رشته‌های این خویشاوندگرایی از طریق روابط محکم و سخت توأم با احترام کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها محکم و محکم‌تر می‌شد. در همین زمینه می‌توان به نقل قول زیر اشاره داشت: «روابط و رفت و آمدهای خانوادگی در گذشته زیاد بود. بدون هیچ چشم‌داشتی به خویشاوندان سر می‌زدی، حتی خویشاوندان دور. روابط خویشاوندی بسیار محکم بود. در درون ایل بسیار به هم نزدیک بودیم، حتی در کار و کاسبی هم

پشتیبان هم بودیم. در بسیاری از روابط از جمله ازدواج‌ها میل به تنگ‌بینی به ایراد داشتیم نظر که هنوز هم میان ایل خود اقدام به این کار شود».

ازدواج‌های تنظیم شده نیز جزء مشخصه‌های اساسی زندگی خانوادگی و خویشاوندی ایلات گورک و منگور بوده است. دختر و پسر قدرت بسیار کمی در تعیین شخص مورد نظر خود برای ازدواج داشتند و به ناچار با کسی که از طرف خانواده به ویژه پدر یا گروه خویشاوندی تعیین می‌شد ازدواج می‌کردند.

«اگر پدر تعیین می‌کرد که دخترش، بزرگ یا کوچک، با کسی عروسی کند وی نمی‌توانست حرفی بزند و اعتراض نکند. برای زن گرفتن پسرها هم تا حدودی به همین شکل بود. برای نمونه برادرم برای خود من، دو زن گرفت که من هیچ کدام از آن‌ها را تا روز عروسی ندیدم. او آن‌ها را مناسب می‌دید و من هم گفتم اگر شما آن‌ها را مناسب می‌دانید از نظر من هم خوب هستند. برای نمونه یکی از آن‌ها الان پیشم است و شش فرزند از او دارم و تا حالا هم با هم زندگی خوبی داشته‌ایم».

متعین‌های ساختاری، و خانواده درون‌انتظام (با توجه به مفاهیم خاص هر کدام)، مهم‌ترین مشخصه‌های خانواده سنتی در میان دو ایل منگور و گورک بوده است. با این حال، با ورود فرآیند نوسازی در خلال چند دهه اخیر، این ساختار تغییر و تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. ورود پدیده نوسازی شرایط جدیدی فراهم می‌آورد که به ایجاد شکل جدیدی از خانواده می‌انجامد.

ورود عناصر نوسازی

ورود عناصر نوسازی به جامعه مورد مطالعه به عنوان منابع و مجاری آن از یک سو و پیامدهای آن در حوزه خانواده از سوی دیگر موضوعی بسیار مهم است. این سؤال مطرح شده که چه عامل یا عواملی از نقطه نظر ساکنان آن جامعه موجبات بروز تغییر و تحولات خانواده را فراهم کرده‌اند. در پاسخ به این سؤال یک سری عوامل از سوی پاسخگویان مطرح شد که در مفاهیم و مقولات مختلف تجسم یافته و تا حد زیادی تفسیر آنان از عوامل تغییر را برای ما روشن کردند. روشن از آن جهت که تغییرات و عوامل مؤثر آن از زبان کسانی مطرح می‌شود که تجربه زیسته این تغییرات را دارند و عملاً ورود این عوامل را در طول دوران زندگی خود دیده‌اند. در پاسخ‌های مربوط به این سؤال یک مقوله عمده به نام «ورود عناصر نوسازی» بدست آمد که فضای مفهومی آن گسترده است و بسیاری از مفاهیم دیگر را دربرمی‌گیرد که عبارتند از: اصلاحات ارضی، حمایت دولت از زنان، شهرنشینی، آموزش مدرن، رسانه‌های جمعی، افزایش تسهیلات رفاهی و نظایر آن. در این بخش از مقاله به برخی از آن‌ها از رویکرد ساکنان منطقه مورد مطالعه پرداخته می‌شود.

اهالی دو عشیره گورک و منگور به اصلاحات ارضی به عنوان یک عامل تاریخی مهم و تأثیرگذار نه تنها در زندگی اقتصادی بلکه در زندگی خانوادگی خود اشاره می‌کنند. اعتقاد آن‌ها بر این است که اصلاحات ارضی باعث شده که خانواده سنتی به کلی از قید نظام اربابی رهایی یافته و به استقلال در همه جنبه‌های زندگی منجر شود. یکی از افراد مورد مصاحبه در این زمینه می‌گوید: «دیگر مجبور نبودیم بخشی از انرژی خود را صرف کار برای ارباب کنیم، مجبور نبودیم زنانمان را برای کار به منزل ارباب بفرستیم، مجبور نبودیم فقط و فقط در یک اتاق که ارباب به ما داده بود زندگی کنیم، مجبور نبودیم با پسرمان و خانواده‌اش، برادرمان و خانواده‌اش و حتی پدر و مادرمان در یک اتاق زندگی کنیم. اصلاحات ارضی برای ما نوعی آزادی به همراه داشته است. قبل از اصلاحات همه در یک اتاق که «مدبق» نام داشت زندگی می‌کردیم. بعد از اصلاحات توانستیم اتاق‌های بیشتری داشته باشیم و همچنین دیگر خیالت راحت بود که کسی بیرون نمی‌کند».

اهالی منگور و گورک معتقدند که زنان نسبت به حقوق خود آگاه‌تر شده‌اند و می‌دانند که دولت از آن‌ها تا حدودی حمایت می‌کند. در این زمینه دو نقل قول زیر قابل توجه می‌باشد: «امروز دیگر نمی‌توانی به زن زور بگویی. هم سواد دارند، هم آگاه‌تر هستند و مهم‌تر این که در صورت بروز مشکل اقدام به شکایت می‌کند. پشتش به دولت گرم است، می‌داند اگر شکایت کند حتماً دولت شوهرش را مجازات می‌کند».

«اکنون دیگر زن می‌تواند به شوهرش بگوید بچه زیاد نمی‌خواهم، می‌داند که در بهداشت توجه بیشتری به او می‌شود. در تلویزیون و ماهواره می‌بیند که زنان چقدر می‌توانند قدرت داشته باشند. نیروها و رفتارهایی وجود دارند که در گذشته قبول نمی‌کردیم ولی امروز قبول می‌کنیم».

زندگی شهری از یک سو باعث جذب بسیاری از خانواده‌های روستایی این دو ایل به محیط شهر شده و از سوی دیگر فضای شهر و ارزش‌ها و هنجارهای آن نیز بر ساختار خانواده‌های مهاجر تأثیرگذار بوده است. در این خصوص یکی از افراد مورد مصاحبه چنین خاطر نشان می‌سازد: «... من تا زمانی که دوستان شهری به منزل نمی‌آمدند یا من به آن جا نمی‌رفتم فرزندانم پیش من غذا نمی‌خوردند و با همان رسم قدیمی جدای از زن و فرزندانم غذا می‌خوردم. با آمدن آن‌ها من هم مجبور می‌شدم اجازه دهم فرزندانم سر سفره حاضر شوند. می‌دیدم و وضعیت را ارزیابی می‌کردم و می‌گفتم آن‌ها ممکن است از من پایگاه بالاتری داشته باشند محترم‌تر هم باشند ولی با زن و فرزندان‌شان سر یک سفره غذا می‌خورند، چرا ما این کار را نکنیم».

تأثیرپذیری زنان روستایی به عنوان پایه اصلی زندگی خانوادگی از الگوهای زندگی شهری بسیار بیشتر است اما این الگوپذیری در همه زمینه‌ها جایز نیست: «وقتی به منزل اقوام در شهر می‌رویم به زنم یا فرزندم یا عروسم می‌گوییم به فلان چیز آن‌ها نگاه کن چقدر خوب است یا فلان رفتار آن‌ها

چقدر مناسب است، شما هم سعی کنید این‌گونه رفتار کنید. البته در خیلی از موارد مانع آن می‌شویم که زنان مان از شهری‌ها تقلید کنند. این که بخواهند قدرت اصلی را به سرخان داشته باشند یا از مدل‌های آرایش و پوشش آن‌ها تبعیت کنند».

مطالعینی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، ورود مدرسه و سپاه دانش به روستاهای خود در چند دهه اخیر و نیز توجه دولت به امر آموزش مدرن به ویژه در دوره بعد از انقلاب را نقطه عطفی در تاریخ زندگی خود دانسته و تداوم و گسترش این پدیده را عاملی در تغییرات مداوم نگرش خانواده‌ها و به عبارتی تغییرات ایده‌ای خانواده تلقی می‌کردند.

«مردم عاقل‌تر و فهیم‌تر شده‌اند، این آگاهی را می‌دانی چگونه بدست آورده‌اند؟ از راه سواد؛ در حال حاضر سه نفر معلم در این روستا هستند. به بچه‌ها آموزش می‌دهند، چیز یاد می‌دهند. مردم باهوش‌ترند، زن و بچه‌ها بیشتر می‌دانند. الان زنان و فرزندان برایت تعریف می‌کنند که در کتاب‌ها این‌گونه نوشته شده است».

به نظر اهالی منگور و گورک رسانه‌های جمعی نیز الگوهای جدید زندگی را به مردم ارائه می‌دهند و به تدریج ساختار و کارکرد خانواده‌ها را تغییر می‌دهند. شاید دیگر حضور در شهر برای الگوبرداری ضروری نباشد چراکه رسانه‌ها همواره الگوهای جدیدی از زندگی نوین را بازنمایی می‌کنند، الگوهایی که گاهی بسیار متفاوت از زندگی عادی مردم است.

«این روزها مردم تلویزیون و ماهواره زیاد نگاه می‌کنند، این‌ها باعث شده که رویشان باز شود. می‌گویند بین چه می‌گوید، نگاه کن چگونه رفتار می‌کنند، دقت کن با مردم چکار می‌کنند و از چه چیزهایی استفاده می‌کنند. این‌ها دهان به دهان می‌گردد و مردم تقلید می‌کنند و گر نه در روستاها که از این کارها نمی‌کردند».

به نظر مشارکت‌کنندگان، رسانه‌ها در کنار عنصر آگاهی‌بخشی، تأثیرات منفی و مخربی هم در خانواده و روابط درونی آن به جای گذاشته‌اند. تا حدی که در کنار نکات مثبت آن به نکات منفی نیز اشاره می‌شود: «تلویزیون و ماهواره مجال صحبت کردن و گفتگو برایت نمی‌گذارد. تا می‌خواهی یک کلام حرف بزنی می‌گویند ساکت باشید ببینیم تلویزیون چه می‌گوید. نمی‌توانی دو کلام حرف بزنی. باعث شده که افراد خانواده با هم صحبت نکنند شب که می‌شود همه چشم به آن صفحه می‌دوزند و این بسیار ناخوشایند است».

در نتیجه ورود عناصر نوسازی، مردمان دو ایل منگور و گورک، درگیر تعاملاتی شده‌اند که در سه مقوله، برون فرهنگ‌یابی، توانمندسازی، و تضعیف نسبی سنت‌ها بازنمایی شده است. مقولات سه‌گانه فوق به پیدایش نوع جدیدی از خانواده منتهی شده که در ادامه مقاله عنوان می‌شود.

برون فرهنگ‌یابی

در نتیجه ورود عناصر نوسازی خانواده کنونی^{۳۲۲} در میان دو ایل منگور و گورک دیگر به مانند گذشته متأثر از عوامل درون‌ایلی و عشیره‌ای نیستند، بلکه نیروها و عوامل بیرون از فرهنگ بومی به نهاد خانواده انتظام می‌بخشند، به عبارت دیگر، عناصری از فرهنگ‌های غیرایلی توانسته است به گستره این نهاد نفوذ کند. این مقوله عمده خود شامل دو خرده مقوله یا مفهوم مهم، یعنی «الگوپردازی‌های غیربومی» و «ارتباطات فرامنطقه‌ای» است. این دو مفهوم در قالب مقوله عمده «برون فرهنگ‌گرایی» قرار گرفته‌اند، زیرا هر دو مجاری هستند که به بیرون از ساختار بومی خانواده باز شده و بیانگر تفاوت خانواده کنونی با خانواده گذشته هستند.

افراد خانواده امروزی به مانند گذشته الگوهای رفتاری خود را به کلی از هم ایل و عشیره‌های خود نمی‌گیرند، بلکه از منابع دیگری الگو می‌پذیرند. شکسته شدن هنجار ازدواج تنظیم شده، تغییرات هر چند اندک در توانایی و جایگاه زنان، کمرنگ شدن و گاه استحاله الگوهای سنتی ازدواج، تمایل به مستقل شدن زوجین بعد از ازدواج، دیدن الگوهای جدید زندگی خانوادگی و فرزندآوری کمتر و غیره از جمله این الگوهای جدید هستند. خانواده‌های منگور و گورک اشکال جدیدی از زندگی خانوادگی را می‌بینند.

این الگوپردازی‌ها برای خانواده منگور و گورک به دو طریق صورت می‌گیرد: یکی از روابط و تعاملات زندگی روزمره با دنیای واقعی پیرامون‌شان و مشاهده وضعیت خانواده‌های دیگر و دوم از طریق مشاهده دنیای رسانه‌های تصویری. همان‌طور که در این‌جا بدان اشاره شده است: «قبلاً یک کودک نزد پدر، عمو و ریش‌سفیدان با فرهنگ و رسوم آشنا می‌شد و با آن‌ها بزرگ می‌شد و حرف خوب و بد و عیب و عارها را می‌شنید، اما امروزه یک کودک چه در شهر و چه در روستا جلوی ماهواره نشسته و یا سی‌دی نگاه می‌کند، پس با آن فرهنگ بزرگ می‌شود یعنی به راستی آن خصوصیت گذشته خانواده را از دست می‌دهد».

ارتباطات گسترده با سایر مکان‌ها و اجتماعات مجاور که آن را ارتباطات فرامنطقه‌ای می‌نامیم نیز توانسته است تا حدی شکل‌دهنده ساختار کنونی خانواده مدرن باشد. این پدیده در مناطق روستایی نقش بسیار تأثیرگذارتری داشته است، بدین معنا که تسهیل ارتباطات و تحرک مکانی برای روستائیان به ویژه با شهر به گفته خود آن‌ها بسیار مهم و تأثیرگذار است. چراکه ارتباط مداوم با شهر و خویشاوندان کوچ کرده به شهر توانسته است به طور روزمره و مداوم تغییراتی را در سطوح نگرشی، رفتاری و زندگی مادی آن‌ها و بهره‌مندی آن‌ها از امکانات مدرن ایجاد کند. یکی از مطلعین چنین خاطرنشان می‌سازد: «امروزه می‌توانیم در طول روز چند بار به شهر برویم و برگردیم امکانات و لوازم جدید بیاوریم. خانواده ما، زن و بچه‌های ما وقتی مدام در شهر به منزل فامیل‌ها می‌روند چیزها و

رفتارهای جدیدی را با خود می‌آورند. در گذشته نمی‌توانستیم این آمد و رفت را داشته باشیم. خانواده‌ها همگی مثل هم بودند. در سال یکی دو بار با نیاها می‌رفتیم، الان به خاطر این مسئله نمی‌توانیم هر روز زن و بچه‌ها را برای خرید به شهر ببریم».

در کنار برون فرهنگ‌یابی، تضعیف سنت‌ها نیز نکته دیگری است که در خلال ورود عناصر نوسازی به عنوان نوعی تعامل با آن مورد اشاره قرار گرفته است.

تضعیف سنت‌ها

همان‌گونه که در بخش‌های قبلی اشاره شد ساختار خانواده در میان دو ایل منگور و گورک مبتنی بر سنت‌های دیرینه عشیره‌ای بوده است. برخی از سنت‌ها هم در گذشته و هم در زمان حال به عنوان اموری ناخوشایند از آن‌ها یاد می‌شد، اما در این میان یک سری سنت‌ها وجود داشته‌اند که هم در گذشته و هم در زمان حال به شکلی مثبت از آن‌ها یاد می‌شود و از دست رفتن آن‌ها برای اعضای این دو ایل ناخوشایند و ناراحت‌کننده است و آن را نوعی خسارت بزرگ قلمداد می‌کنند. بر این اساس مقوله هسته‌ای «تضعیف سنت‌ها» بیشتر اشاره به آن روابط و تعاملاتی دارد که امروزه هم وجود آن را امری مثبت ارزیابی می‌کنند و از دست دادن آن را با نگاهی حسرت‌آمیز می‌نگرند، لذا تا حد زیادی خواهان ابقای آن هستند. این مقوله عمده، شامل دو خرده مقوله «سنت‌زدایی» و «تضعیف روابط خویشاوندی» است. یکی از افراد در این باره می‌گوید: «امروزه با گذر زمان شاهد این هستیم که افراد کلاً طایفه و نژاد خود را از بین برده‌اند و شناخت آن‌ها برایشان اهمیتی ندارد، دیگر احتیاجی به این‌ها در خود احساس نمی‌کنند، دنبال مسائل روز هستند و نیازی به چیزهای دیگر ندارند. برایشان اهمیتی ندارد که پدر بزرگش چه نام داشته، فقط می‌خواهد زندگی خودش را بشناسد، کاری به گذشته ندارد. در قدیم تا بیست پشت خود را می‌شناختیم و از این طریق پشت خود را نگه می‌داشتیم ولی الان پدر بزرگ خود را نمی‌شناسند. از دید ما چنین کاری بد است ولی از دید آن‌ها خوب است. به نظر من انسان باید اصالت داشته باشد، هر انسانی باید افراد مهم و اجداد خود را بشناسد. آن‌هایی که دنیا را چرخانده‌اند را باید بشناسند. خانواده‌هایی هستند که تازه به دوران رسیده‌اند، خدایی می‌کنند و در نتیجه هیچ احترام و عزتی برای بزرگان قائل نیستند».

در ساختار سنتی خانواده دو ایل مورد مطالعه، دامنه روابط اجتماعی و خانوادگی در درون شبکه خویشاوندی گسترده‌تری قرار داشت، به این معنا که نه تنها تعاملات و روابط خویشاوندی با خویشاوندان نزدیک وجود داشت، بلکه با خویشاوندان دور هم رایج بود. به عبارتی آمد و رفت‌های خویشاوندی دامنه وسیعی داشته است. اما امروزه این پدیده چه در مناطق شهری و چه در روستاها کمتر شده و روابط با خویشاوندان دور بسیار کاهش یافته است. بعلاوه ارتباط با خویشاوندان نزدیک

هم (به ویژه در شهر) کم شده است. در این زمینه^{۳۲۴} یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند که: «در گذشته بدون تعارف به منزل فامیل‌ها می‌رفتم و دو سه روز آن جا می‌ماندم مثل خانه خودم بود، اما الان به گونه‌ای شده که تا دعوت‌م نکنند، آن هم باید از قبل دعوت انجام گرفته باشد حاضر نیستم به خانه کسی بروم و یک چای بخورم و این نشانه از دست رفتن تدریجی آن خصوصیات است».

تضعیف سنت‌ها و کاهش قدرت بسیاری از عناصر ارزشی و هنجاری در فرهنگ دو ایل گورک و منگور، که در تعامل با پدیده نوسازی ایجاد شد، با توانمندسازی افراد آن دو عشیره ارتباط تنگاتنگی دارد.

توانمندی

«توانمندی» مقوله‌ای است که بر اساس آن افراد جامعه مورد نظر به لحاظ توانایی‌ها، آگاهی‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌ها دچار نوعی تحول مثبت شده‌اند. این مقوله عمده خود دربرگیرنده دو مفهوم «توانمندی نسبی زنان» و «افزایش آگاهی عمومی» است. در بحث توانمندی از یک‌سو، تغییر و تحولاتی که در جایگاه و پایگاه اجتماعی، فکری و فرهنگی زنان رخ داده و از سوی دیگر با تحولات فکری ایجاد شده در میان کل افراد جامعه مورد مطالعه مدنظر است. خانواده‌ها عموماً به لحاظ فکری و نگرشی و زنان به طور خاص نسبت به گذشته تغییرات چشمگیری را تجربه کرده‌اند. از همین رو به دلیل تغییر چشمگیری (البته در مقایسه با گذشته این دو ایل) که در وضعیت اجتماعی زنان ایجاد شده، لازم بود که توانمندی زنان به طور مستقل مورد بحث قرار گیرد.

مصاحبه‌شونده‌ها بر این باورند توجهات زیادی که امروزه نسبت به زنان (چه در خانواده و چه در جامعه) می‌شود، باعث به وجود آمدن حس قدرت و تأثیرگذاری در آن‌ها شده است و تغییر نقش‌های آنان را با قدرت گرفتن نسبی زنان همسان می‌دانند، حال این تغییر در نتیجه مهاجرت به شهرها بوده و یا در نتیجه ورود برخی امکانات و بهره‌مندی زنان از آن‌ها. «... امروز قدرت زنان بیشتر شده است. چون فرهنگ امروز، آن‌ها را عوض کرده است. در قدیم زن مریض می‌شد، باعث خجالتی بود که با یک مرد به شهر بیاید و معالجه شود، الان پسر من زنش که مریض می‌شود خودش او را پیش دکتر می‌برد و فکر می‌کند هیچ کسی در این شهر غیر از او نیست».

«امروزه در میان منگورها زنان قدرت بیشتری نسبت به گذشته دارند خیلی هم بیشتر است.

چشم و هم‌چشمی باعث شده که زنان بگویند چرا آن دسته از زنان این‌گونه باشند و ما نباشیم».

«در خانواده کنونی قدرت زنان بد نیست، نسبت به گذشته خیلی فرق کرده، قدرت‌شان بیشتر است. در گذشته زن مریض می‌شد در بدترین شرایط، او را دکتر نمی‌بردند یا بچه‌دار می‌شد دو سه روز با بچه در خانه می‌ماند و دکتر نمی‌بردند. اما امروزه پیش از آن که وعده زایمان شود به

بیمارستان و دکتر می‌برند».

گورک‌ها و منگورها به رشد آگاهی و به اصطلاح عقل مردم هم اشاره می‌کنند. این رشد هم زنان را شامل می‌شود و هم مردان را. این آگاهی شامل اطلاع یافتن از وقایع اتفاق افتاده در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی، دیدن الگوهای متفاوت زندگی خانوادگی، آگاهی از وجود امکانات و فرصت‌هایی جهت استفاده خانواده و اعضای آن، توانایی افراد خانواده در مقایسه با وضعیت کنونی و گذشته خود و تلاش برای افزایش بهره‌مندی از فرصت‌ها، ایده‌ها و امکانات موجود است. بنابراین یکی از وجوه تمایز خانواده کنونی از گذشته همین آگاهی و توانمندی افراد خانواده است، توانمندی که در طول زمان و در اثر دستیابی به منابع تغییر و هنجارپرست اتفاق افتاده است.

«... نباید از افزایش قدرت زنان سخن بگوییم، مهم این است که امروزه خانواده‌ها و مردم بیشتر می‌دانند، دنیا را دیده‌اند. مردم زمان گذشته فقیر بودند، امکانات این قدر نبود، تلویزیون نبود، رادیو نبود، ماشین نبود. مردم آگاه شده‌اند، آگاه».

تعاملات سه‌گانه فوق (برون فرهنگ‌یابی، تضعیف سنت‌ها، و توانمندسازی) با پدیده نوسازی و عناصر آن، در نهایت به ظهور نوع جدیدی از خانواده در بین دو ایل منگور و گورک منجر شد، که از آن تحت عنوان خانواده برون‌انتظام نام برده شده است.

خانواده برون‌انتظام

«خانواده برون‌انتظام یا خودانتظام» که خود برگرفته از سه مفهوم گرایش به خودتصمیم‌گیری، استقلال مالی و خانواده هسته‌ای است، بیانگر آن است که خانواده امروزی ایلات مذکور متفاوت از شکل سنتی آن بوده و مشروعیت خود را از منابع سنتی نمی‌گیرد. بدین معنا که نوعی خانواده مدرن بوده و خود - تعیین و خودگردان است. پیدایش این شکل جدید از خانواده در نتیجه ورود عناصر نوسازی و متأثر از منابع بیرونی تغییر است. در این باره یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌دارد: «امروزه اربابی وجود ندارد، خودت برای خودت کار می‌کنی. مناسبات امروز بهتر است. خانواده‌ها خودشان زمین دارند، دامداری می‌کنند، درآمد مستقل دارند، دیگر وابسته به کسی نیستند. به میل خودت هر کاری می‌توانی با درآمد انجام دهی، همه درآمد از آن خانواده‌ی خودت است لازم نیست بیگاری کنی، کسی نمی‌تواند بخشی از درآمدت را بگیرد».

فرزندان خانواده‌های مدرن کنونی تمایل دارند که هر چه زودتر از خانواده خود، به ویژه به لحاظ اقتصادی و سپس به لحاظ اجتماعی، مستقل شوند. به عبارتی دنبال خوداتکایی هستند. تلاش می‌کنند زودتر از گذشته از زیر فشارهای هنجاری و رسومات خانواده بیرون بیایند. می‌خواهند خود

درآمدی مستقل داشته باشند و همین استقلال^{۳۳۳} هم پیامدهای اجتماعی دیگر را برای خانواده به دنبال دارد.

«در گذشته پسر ناچار بود که نزد پدرش بماند و با خانواده کار کند، چون جای دیگری برای کاسبی و درآمد نداشت. اما امروزه این گونه نیست خودش می‌تواند برود و در شهرهای دیگر کار کند و درآمد داشته باشد. واقعیت این است فرزندان تا زمانی که درآمد ندارند می‌خواهند نزد والدین بمانند. دوست دارند روی پای خودشان بایستند. خوب این تا حدی خوب است و زود سروسامان می‌گیرند.»

امروزه جدایی فرزندان از والدین بعد ازدواج در میان مردمان منگور و گورک هم امری نسبتاً رایج شده است. در مناطق روستایی شدت این جدایی بعد از ازدواج از خانواده پدری تا حدی کمتر است، چون در مناطق روستایی اغلب پسرها پس از ازدواج برای دو تا سه سال و گاه بیشتر نزد والدین خود می‌مانند که البته شاید به شکلی نیمه مستقل زندگی کنند. اما در شهر این جدایی و تشکیل خانواده‌ی هسته‌ای مستقل بیشتر است و مدت زمان اقامت نزد والدین یا کم است یا اصلاً وجود ندارد. در هر حالت این تمایل به زندگی مستقل در میان زوجین مشاهده می‌شود.

«امروزه پسر که ازدواج کرد از خانواده‌ی پدرش جدا می‌شود و خودش کاسبی می‌کند و زندگیش را می‌چرخاند. نزد والدینش نمی‌ماند. من این جدا شدن را نمی‌پسندم ولی چاره‌ای نیست. زنان امروز زندگی مستقلی را می‌خواهند. البته ما اگر در گذشته با هم می‌ماندیم و از پدر و مادرمان جدا نمی‌شدیم به خاطر این بود که علاجی نداشتیم، ناچار بودیم. وقتی اتاق اضافی نداشتیم، وقتی امکان کاسبی دیگر برایمان نبود، کنار هم می‌ماندیم. البته امروز هم کسانی هستند که پیش پدر و مادرشان می‌مانند.»

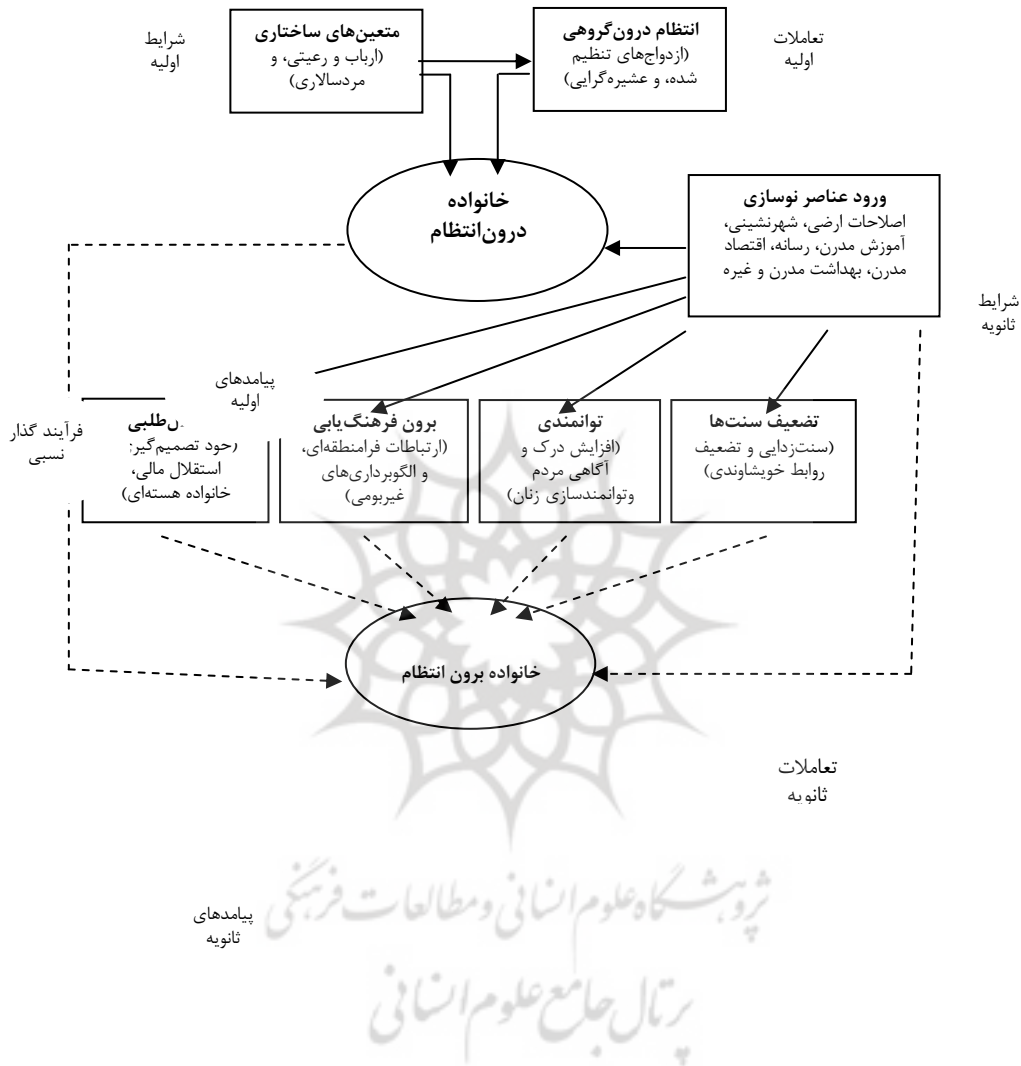
مطالب فوق، خط داستان مبتنی بر نظریه زمینه‌ای در خصوص فرآیند تغییرات خانواده در بین دو ایل منگور و گورک را به اختصار بیان داشت. مباحث ارائه شده فوق، بر اساس فرآیند معنایی مورد نظر مطلعین دو ایل مورد مطالعه بازسازی شده است. این خط داستان نشان داد که ساختار خانواده در بین دو عشیره در دوره سنتی و اخیر تحت چه شرایط/بسترها، تعاملات/ استراتژی‌ها عمل کرده و در دوره سنتی چگونه مدیریت می‌شده است، و بعلاوه نقش ورود عناصر نوسازی را نیز از نقطه نظر مردمان آن منطقه به تصویر کشیده است.

نتیجه‌گیری: درک تغییرات خانواده به مثابه گذار نسبی

با توجه به مقولات عمده و توضیحات ارائه شده فوق می‌توان گفت که مفهوم یا مقوله هسته، «گذار نسبی» می‌باشد، مقوله‌ای که می‌تواند کلیه مقولات و مباحث فوق را پوشش داده و نیز جنبه

تحلیلی داشته باشد. درک تغییرات خانواده به مثابه گذار نسبی در جامعه تحت مطالعه در قالب یک بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای/۳۲۷/ مدل زمینه‌ای شامل شرایط، فرآیند/ تعامل و پیامد به شکل زیر ارائه شده است.

شکل شماره ۱: مدل زمینه‌ای درک تغییرات خانواده به مثابه گذار نسبی



بدین ترتیب، در این بخش از نوشتار به ارائه مدل سه بعدی پارادایمی آن بر اساس شرایط، تعاملات و پیامدها به صورت شکل شماره ۱ پرداخته شده است. چگونگی ارتباط بین مفاهیم، مقولات عمده و نیز مقوله هسته نهایی بدین صورت می‌باشد. بر اساس آنچه در قسمت‌های قبل آمد نظام ارباب و رعیتی و مردسالاری به عنوان مفاهیم اولیه شرایطی را برای تحکیم نوع خاصی از خانواده در گذشته در میان ایلات منگور و گورک ایجاد کرده بود. این دو مفهوم عمده با هم یک مقوله عمده محوری به نام متعین‌های ساختاری را به وجود آورده‌اند که بیان‌کننده این نکته است که در گذشته مردسالاری شدید و نظام ارباب و رعیتی موجبات حضور ساختاری سفت و سخت برای خانواده شده و به دلیل فقدان عوامل بیرونی خاص و تأثیرگذار هم‌چنان مسلط بر جریان امور بوده است. در چنین شرایطی مردم به اشکال^{۳۲۸} مختلفی در تعامل با هم بودند تا بتوانند در کنار این هنجارها و ارزش‌ها و این متعین‌های ساختاری به زندگی خود ادامه دهند. از جمله این تعاملات می‌توان به ازدواج‌های تنظیم شده و عشیره‌گرایی اشاره کرد که تحت شرایط مذکور (مردسالاری و نظام ارباب و رعیتی) بروز کرده بودند. توضیح این‌که این مقوله عمده در سطح کلی وضعیت و شکل‌بندی خانواده گورک و منگور را در گذشته نشان می‌دهد. خانواده‌ای که در آن ساختارها و کارکردهایش تا حد زیادی توسط شرایط و عوامل بومی و محلی مشخص شده و تعیین می‌یافت و انتظام آن برگرفته از منابع درونی و بومی بوده است. به عبارتی ساده‌تر تعیین ساختاری و انتظام درون‌گروهی موجبات حضور خانواده‌ای درون‌انتظام را فراهم می‌آوردند.

با ورود عناصر و عوامل نوسازی به مثابه یک پدیده خارجی به این جامعه همانند سایر جوامع سنتی، ایلات گورک و منگور نیز انواعی از تغییرات را در سطوح و ابعاد مختلف تجربه کرده‌اند. از دیدگاه مردم مهم‌ترین عواملی که تغییراتی را در ساختار خانواده و خویشاوندی این دو ایل باعث شده‌اند، که البته در گذر زمان به این جامعه وارد شده و تأثیراتی از خود به جای گذاشته‌اند، عبارتند از: اصلاحات ارضی، آموزش مدرن، حمایت دولت از زنان، رسانه‌ها جمعی، افزایش رفاه و شهرنشینی. همه این مفاهیم عمده را می‌توان به عنوان پدیده نوسازی مطرح نمود. این عوامل در طی فرایندی بلندمدت وارد زندگی مردم شده و تأثیراتی را از خود بر جای گذاشته‌اند. این فرایند و عناصر متشکله آن را می‌توان به عنوان شرایط ثانویه در نظر گرفت.

عوامل نوسازی که به نوعی شرایطی ثانویه را فراهم آورده بودند تعاملاتی ثانویه را نیز ایجاد کردند که در مدل زمینه‌ای در قالب مفاهیم و یا خرده مقولاتی از قبیل الگوبرداری‌های غیر بومی، ارتباطات فرامنطقه‌ای، سنت‌زدایی، تضعیف روابط خویشاوندی، توانمندسازی زنان، افزایش درک و آگاهی، استقلال اقتصادی، گرایش به خود اتکایی و خانواده هسته‌ای نشان داده شده‌اند. همه این مفاهیم به سه مقوله عمده برون‌فرهنگ‌یابی، تضعیف سنت‌ها، و توانمندی منتهی شده‌اند که هر یک ابعادی از تغییرات تجربه شده در نهاد خانواده را پس از ورود پدیده نوسازی نشان داده و به تصویر

می‌کشند. شرایط ثانویه و تعاملات ثانویه مذکور در نهایت به یک مقوله هسته دیگر به نام خانواده برون/ خودانتظام منجر شده است. این مقوله هسته بیانگر ساختار خانواده کنونی در میان این دو ایل است که نتیجه پیامدهای ورود و تداوم حضور عناصر نوسازی بوده است. به عبارتی دیگر پدیده نوسازی به عنوان شرایط ثانویه در کنار تعاملات ثانویه باعث شکل‌گیری ساختار خانواده خودانتظام شده است. بر این اساس می‌توان خط سیر داستانی تغییر خانواده درون‌انتظام به خانواده برون‌انتظام را در میان ایلات گورک و منگور در مدل بدست آمده از نظریه زمینه‌ای مشاهده کرد. مدل مذکور به شکلی صوری و نسبتاً انتزاعی خط سیر این تغییرات را روایت می‌کند. فرایند و ارتباط منطقی و معنایی بین مقولات عمده - محوری بیانگر مقوله هسته نهایی است. این مقوله نهایی را که در برگیرنده کل فرایند دگرگونی در نظام خانواده و خویشاوندی ایلات گورک و منگور است،^{۳۲۹} می‌توان تحت عنوان گذار نسبی مطرح نمود. بر اساس این مقوله نهایی نهاد خانواده و خویشاوندی سنتی در بین ایلات مذکور در حال جایگزینی با شکل مدرن آن است. با این وجود این جایگزینی هنوز به طور کامل صورت نگرفته است و می‌توان برخی ابعاد و اشکال سنتی ساختار سنتی را در آن مشاهده کرد. این مقوله همچنین بیانگر آن است که جایگزینی فوق ممکن است به تبع گسترش فرآیند نوسازی و پیامدهای ناشی از آن به گذار کامل در آینده تبدیل شود.

منابع

- Atkinson, P., Coffey, A., Delamont, S., Lofland, J., & Lofland, L. (2007). *Handbook of ethnography* (2nd ed.). London: Sage Publications Ltd.
- Auerbach, C., & Silverstein, L. (2003). *Qualitative data: An introduction to coding and analysis*. New York: University Press.
- Blaikie, N. (2007). *Approaches to social inquiry* (2nd ed.). London: Polity Press.
- Charmaz, K. (2006). *Grounding grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London: Sage Publication.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research* (3rd ed.). London: Sage Publications.
- Crotty, M. (1998). *The foundations of social research: Meaning and perspective in the research process*. London: Sage Publication.
- Denzin, N., & Lincoln, Y. (2005). *The Sage handbook of qualitative research*. London: Sage Publications.
- Depoy, E., & Gitlin, L. (2005). *Introduction to research: Understanding and applying multiple strategies* (3rd ed.). St. Louis: Mosby Press.
- Dey, I. (1993). *Qualitative data analysis: A user-friendly guide*. London: Rutledge Press.
- Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *Discovery of grounded theory*. New Brunswick: Aldine Transaction Publishers.
- Glaser, B. (1998). *Doing grounded theory: Issues and discussions*. California: Sociology Press.

- Gubrium, J., & Holstein, J. (1997). *The new language of qualitative method* (1st ed.). Oxford University Press.
- Gubrium, J., & Holstein, J. (2001). *Handbook of interview research*. London: Sage Publications.
- Maxwell, J. (2004). *Qualitative research design: An interactive approaches* (2nd ed.). London: Sage Publications.
- Neuman, L. (2006a). *Basics of social research: Qualitative and quantitative approaches* (2nd ed.). London: Allyn & Bacon.
- Neuman, L. (2006b). *Social research methods: Quantitative and qualitative approaches* (3rd ed.). London: Allyn and Bacon.
- Outhwaite, W. (2006). *The Blackwell dictionary of modern social thought* (2nd ed.). NY: Wiley-Blackwell.
- Patton, M. (2002). *Qualitative research & evaluation methods*. London: Sage Publication.
- Punch, K. (2005). *Introduction to social research: Quantitative and qualitative approaches* (2nd ed.). London: Sage Publications Ltd.
- Ritchie, J., & Lewis, J. (2005). *Qualitative research practice: A guide for social science students and researchers*. London: Sage Publication.
- Turner, S., & Roth, P. (2003). *The Blackwell guide to the philosophy of the social sciences*. NY: Wiley-Blackwell.
- Wolcott, H. (2008a). *Writing up qualitative research* (3rd ed.). London: Sage Publication.
- Wolcott, H. (2008b). *Ethnography: A way of seeing* (2nd ed.). Lanham: Alta Mira Press.

